



نمونه‌ای از
جلد مجله
ملانصرالدین

تحقیقی جامع در شخصیت ملانصرالدین

♦ سالارعبدی

یکی از اثرگذارترین جراید منطقه قفقاز که بر مردم ایران و ادبیات فارسی تأثیری ژرف داشته است، مجله موسوم به «ملانصرالدین» است که با مدیریت جلیل محمدقلی زاده که اصلاً از اهالی تبریز و ساکن قفقاز بوده، منتشر می‌شده است. وی نام نشریه خدرا از نام یک شخصیت تاریخی و یا شبه تاریخی به نام «ملانصرالدین» گرفته است. پژوهش حاضر تلاشی پژوهشی برای شناخت اصل و نسب این شخصیت و ادبیات مربوط به او می‌باشد.



در میان شخصیت‌های مطرح و محبوب در ادبیات جهان کمتر کسی به اندازه ملانصرالدین از شهرت و محبوبیت برخوردار است. سوای واقعی یا افسانه‌ای بودن این موجود دوست‌داشتنی و همه‌فن‌حریف که خود جای بحث و کنکاش فراوان دارد، این شخص از چنان جامعیت و گستردگی شخصیتی برخوردار است که کوچک و بزرگ، زن و مرد، روستایی و شهری، شرق و غرب، همه، همه را مبهوت کارایی و شهرت جهان‌گیر خویش نموده است. در نوشتاری که خواهید خواند، راقم سطور از زوایای مختلف در مورد این شخص به بحث پرداخته است. اینکه آیا اصولاً می‌توان برای وی شخصیتی حقیقی قائل شد یک طرف بحث است و از زاویه دیگری چون وجهه تسمیه نام نصرالدین، سرزمین اصلی وی، ملیت‌های گوناگون که پذیرفته است، آثاری که در موردش تالیف گردیده، زمان دقیق زندگی‌اش و . . . سخن به میان آمده است. امید که مورد پسند و توجه خوانندگان واقع گردد.

در ابتدا آوردن توضیحاتی که به عنوان کلید واژه این گفتار می‌توانند باشند ضروری می‌نماید. از آنجایی که شخصیت مورد بررسی ما به صورت نسبی در تمام انواع ادبی لطایف قابل اثبات و تعریف است، پس به صورت اجمالی تعریفی از هر کدام می‌آورم:

بدله: نکته‌ای است ظریف و زیرکانه که موجب خنده و انبساط گردد. به عبارت دیگر بدله، شوخی یا فکاهه هوشمندانه‌ای است که از لحاظ عقلی خوشایند و مطبوع باشد و برخلاف شوخی که بیشتر نگرشی است تا ذهنی، بدله، به میزان بالایی اندیشه و ادراک را متجلی می‌سازد.

ریشخند: این شیوه سخنگویی در انواع قالب‌های ادبی کارآیی دارد. ارسطو، ریشخند را پنهان کردن مفهوم درونی واقعیت تعریف کرده است. سیسرون، خطیب رومی، تعریف ساده‌تری دارد: ریشخند یعنی گفتن چیزی و اراده معنی دیگری. معمول‌ترین و ساده‌ترین انواع ریشخند، ریشخند کلامی است که تضاد عمیقی بین آنچه گفته می‌شود و آنچه مورد نظر است را در خود دارد و به طعنه بسیار نزدیک است. در این نوع ریشخند، موقعیت و لحن گفته یا نوشته، شنونده یا خواننده را متوجه منظور اصلی گوینده یا نویسنده می‌کند. مثلاً در مقابل کار ناپسند یک نفر او را تشویق کنی!

طعنه: شکلی است که از ریشخند و آن کلامی است تند، استهز آمیز و گزنده، جنبه خصوصی آن نمایان است و موجبات آزار را به شیوه‌ای غیر مستقیم به دنبال دارد.

کنایه: در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است. سخنی است باد و معنای دور و نزدیک حقیقی و مجازی که باید لازم و ملزوم یکدیگر باشند. طوری که شنونده یا خواننده از مفهوم حقیقی به معنای مجازی که همراه معنای حقیقی است پی ببرد. لفظ کنایی را مکنی و معنایی را که باید فهمیده شود مکنی عنه گویند.

شوخی: برخلاف طنز و بدله حالت پرخاشگرانه ندارد. از خوش مشربی مایه می‌گیرد و موضوعات مختلف را دست می‌اندازد. بیشتر نگرشی است تا ذهنی و رفتارهای غریب، ضعف‌ها، بلاهت‌های خلقی و اخلاقی را مد نظر دارد.

طنز: معنای لغوی آن طعنه زدن و مسخره کردن است و در اصطلاح اثری است ادبی که جنبه‌های بد رفتار بشری، ضعف‌های اخلاقی و فساد اجتماعی یا اشتباهات انسان را به شیوه‌ای تمسخر آمیز و اغلب غیر مستقیم بیان می‌کند و هدفش اصلاح ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی - اجتماعی است.

لطیفه: روایت داستان مفرح و کوتاهی است درباره شخص یا واقعه یا وضعیت و موقعیتی. بنیاد آن بر پیوند حلقه‌های واقعی و تصادفی حادثه‌ای استوار است؛ لطیفه از پیوستن این حلقه‌های حادثه به یکدیگر تکوین و تحقق می‌یابد و معمولاً آخرین حلقه موجب شگفتی و خنده می‌شود.

هجو: به معنای شمردن معایب کسی و نکوهیدن و دشنام دادن اوست به شعریا به نثر. در این نوع، خصوصیتی از یک شخصیت گستاخانه و بی پروا به سخره گرفته می شود. هجو معمولاً از حس کینه جویی و بدخواهی نشأت می گیرد و همان طوری که گفتم شخصی است و باعث آزار. هزل: به معنای مزاح کردن و سخن بیهوده گفتن است، مضمونی رکیک و خلاف اخلاق و ادب دارد و بی محابا از روابط جنسی سخن می گوید و هدف آن صرفاً تفریح و شوخی است. در ادبیات هزار ساله ما تمامی این انواع به چشم می خورد. برای نمونه هر کدام می توان از هزلیات سعدی و مولانا، هجویات سنایی و سوزنی سمرقندی و انوری، طنزهای عبیدزاکانی و سعدی و... بسیارها نام آورد. و اما هزل و طنز و هجو زیر مجموعه هایی را هم دربر می گیرند که هر کدام تعریف و کارکرد خاص و منحصر به خود را دارند. فنونی چون نقیضه گوئی، شهر آشوب، نادره گوئی، فضولی، ظرافت، شیرین زبانی، زنج زنی، حاضر جوابی، مضحکه گردنی، متلک پرانی، لودگی و... که به علت اطاله کلام از تعریف و توضیح هر کدام چشم پوشی می کنم و به فرصتی دیگر موکول می نمایم.

شاید بتوان گفت ملانصرالدین طنزترین شخصیت تاریخ بشری است و یک تنه در صدر ایستاده است. وی نماد بذله گوئی و فکاهی در آینه تمامی ملت ها است. ابتدا از نام ملا شروع می کنیم: وجه تسمیه **ملانصرالدین**: محمود کویر، محقق و نویسنده ارزشمند معاصر در تحقیقی که در مورد ملانصرالدین انجام داده است باروش مخصوص به خود ملا را شخصیتی ایرانی و برخاسته از خراسان دانسته است. وی می گوید: **خواجه**، **خججا** و **خواجه** همان خداست. در ایران باستان خدای خدایان نر و ماده تو امان بوده است، تا بتواند بیافریند. بعدها به مخنث ها هم **خواجه** گفته اند. حاجی نیز از **خواجه** گرفته شده است و حاجی فیروز ما همان **خواجه** پیروز است و اما در مورد **ملانصرالدین**، اعراب **خواجه** را به **ملا** (یعنی دانشمند و با سواد) و پیروز را به **نصر** و نصیر ترجمه کرده اند. دیگر اینکه **خواجه** در ابتدا عنوان ستایش آمیز مشایخ خراسان بوده است و از این خطه به سایر مناطق راه یافته است. نکته حائز اهمیت آن است که اکثر ملیت ها نصرالدین را متعلق به خویش می پندارند و در این میان اعراب و ایرانیان و ترک ها ادعای بیشتری در مورد انتساب نصرالدین به خویش دارند. بنا بر حکایت منابع عربی «**حوجا**»ی اعراب به شکل «**حرجا**» به زبان ترکی وارد شده است و نزدیکی شکل و تلفظ این دو واژه را دلیل ادعای خود می دانند. احمد مجاهد در مقدمه تحقیق و تالیف بسیار کارگشا و جامع خود با عنوان «**جوحی**» می نویسد: نخستین چاپ کتاب **ملانصرالدین** به نام «**نوادر الخوجه نصرالدین افندی الرومی مشهور به حجا**» به عربی، در سال ۱۲۷۸ ه. ق. ۱۸۶۰ م در مصر که در آن زمان تحت متصرفات دولت عثمانی بود انجام پذیرفته است.

ملانصرالدین و جُحا: جُحا شخصیت بذله‌گو و لطیفه‌پرداز اعراب در دایره‌المعارف مصاحب چنین تعریف شده است: جوحنی یا جُحنی شهرت مرد ساده‌لوح احمقی است که حکایات و نوادر بسیار در کتاب‌های ادب (مثل مثنوی مولوی، تالیفات عبید زاکانی و غیره) بدو منسوب است. گویند وی دجین بن ثابت نام داشت و کنیه او ابوالغصق بوده است، و در شهر کوفه می‌زیسته است. تاریخ ولادت و وفاتش معلوم نیست و گویند در عهد خروج ابومسلم خراسانی (۱۳۷-۱۰۰ ه. ق) حیات داشته است. برای نمونه حکایات او می‌توان به مجمع‌الامثال میدانی رجوع کرد.

آنچه مسلم است اینکه وجود تاریخی جُحا نیز قطع به یقین به نظر نمی‌رسد. شاید او هم بهانه‌ای بوده است برای اعراب که از طریق او به لطیفه‌پردازی و نقد رفتاری جامعه خویش بپردازند. اما در مورد این مطلب هیچ تردیدی نیست که تعداد نه‌چندان کمی از لطایف منسوب به جُحا نزد ترک‌ها، ایرانیان و مردم آسیای میانه به تدریج به نام ملانصرالدین رواج یافته است.

دکتر علی‌اصغر حلبی در تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلامی، جُحا را از دو منظر قابل اهمیت می‌داند، یکی اینکه نام او و هزل‌هایش پس از سده‌ها به دست دانشمندان و شاعران شیرین‌زبان فارسی‌افزوده و بزرگانی چون عنصری، منوچهری، انوری، سنایی، سعدی، مولوی و عبید یادش کرده‌اند و دوم اینکه در زبان ترکی استانبولی دانشمندان آن دیار جُحا را با «خوجه» یا خواجه نصرالدین رومی یا به قولی ایرانی‌ها «ملانصرالدین» یکی دانسته‌اند.

سوال اینجاست که آیا جُحایی که عرب زبان بوده و معاصر ابومسلم خراسانی می‌زیسته است، چه نسبتی با ملانصرالدین دارد؟ آیا این هر دو یکی هستند، یا بعدها به یک شخصیت فراملیتی تبدیل شده‌اند. ابو حیان توحیدی (علی بن محمد عباس، ۴۰۴-۳۱۰ ه. ق) ادیب و فیلسوف قرن چهارم در کتاب دو جلدی خود با عنوان «البصائر و الذخایر» لطایف و حکایات طنزآمیز زیادی آورده که برخی را به جُحا نسبت داده است. عطار و مولوی نیز به جُحا (جوحنی) اشاراتی دارند. نکته در خور اهمیت این است که همه این حکایات و لطایف بعدها در شخصیت ملانصرالدین متبلور و متجلی گشته است! در تقدم هزار ساله شهرت نام جُحا نسبت به ملانصرالدین جای هیچ تردیدی نیست. در این مورد ولی‌الله درودیان توضیحی دارد که شاید بتواند گره این کار را بگشاید، بنگرید:

... در قرون وسطی، در میان ترکان عثمانی، شخصیتی به نام خواجه نصرالدین شهرت یافت که در سرزمین ایشان جایگزین جُحا شد. در حدود ۱۸۸۰ م، نخستین مجموعه نوادر جحنی در مصر به نام «نوادر الخوجان نصرالدین الملقب به جحنی الرومی» به چاپ سنگی رسید. بدین ترتیب در قرن نوزدهم مصریان از جُحا و خواجه نصرالدین شخصیتی واحد ساختند. به قول رنه باسه محقق فرانسوی شاید علت این امر آن بوده است که نخستین بار نوادر جُحا در حدود قرن نهم یا دهم

هجری از عربی به ترکی ترجمه شد و ترکان در این نسخه تصرفاتی کردند و مطالبی بدان افزودند و سپس بار دیگر این نسخه به عربی ترجمه شد. به عقیده کریستین سن، لطیفه‌های ملانصرالدین مجموعه‌ای مستقل بوده که بعدها نوادر جُحا که از طریق سینه به سینه و شفاهی نقل می‌شده بدان افزوده گردیده است. نیز می‌توان پنداشت که لطیفه‌های جُحا از طریق ایرانیان به ترکان رسیده و به قصه‌های ملانصرالدین پیوسته است. . . .

دانشنامه ادب فارسی، ص ۸۳۶

تاریخ حیات ملانصرالدین: همان‌طور که مختصر اذکر شد، تاریخ زندگی ملانصرالدین به صورت دقیق همچون حقیقت یا افسانه‌ای بودنش معلوم نیست، اما طبق تحقیقات و پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام پذیرفته است، غلامعلی لطیفی معتقد است که به باور فولکلورشناسان پس از فروپاشی حکومت سلجوقیان به خاطر جنگ‌های صلیبی و متعاقب آن حمله مغول‌ها و بروز ناآرامی‌ها و آشوب‌ها، قرن سیزدهم میلادی به خاطر وجود سه چهره برجسته حائز اهمیت است:

۱- مولوی که با سبک و سیاق عارفانه قصه‌سرایی خود طبقه ممتاز و تحصیل کرده منطقه وسیعی از آسیای غربی به مرکزیت ایران تا آسیای مرکزی را تحت سیطره خود در آورد.

۲- یونس امره، شاعر پرآوازه آسیای صغیر که در قالب و محتوای آثارش نقطه مقابل مولوی است، اما همان مضامین مولوی را به زبان شیوا و صریح ترکی برای فهم توده‌های وسیع مردم بیان می‌کند.

۳- ملانصرالدین در یک هیئت روستایی بذله‌گو که برای تلخ‌ترین مسائل زندگی هم راه‌حل‌های شیرین، شوخ‌طبعانه و حکمت‌آمیز در آستین دارد.

و اما بیشتر محققان نصرالدین را متولد ۱۲۰۸ در روستایی به نام هورتو ترکیه می‌دانند که در سال ۱۲۳۷ به آکشهر رفته و در سال ۱۲۸۴ هم در گذشته و هم اکنون مزارش در شهر آق‌تپه ترکیه قرار دارد. برخی نیز وی را هم عصر تیمور لنگ دانسته‌اند و حتی بر اساس روایات ملاقاتی بین این دو صورت پذیرفته است.

برخی هم وی را معاصر عمادالدین نسیمی در سده پانزده میلادی می‌دانند که در حلب پوست کنده شد.

پترسون پژوهشگر فنلاندی معتقد است که در فهرست تامپسون مجموعه داستانی از ملا به تاریخ ۱۳۵۰ م، موجود است. اما وی کهن‌ترین سند یافته شده از نصرالدین را به سال ۱۵۷۱ م می‌داند که او را خواجه و افندی خوانده‌اند. مینیاتورهایی از وی مربوط به همین زمان در موزه توپ کافی موجود است، اما همان‌طور که گفتیم، اسناد ایرانی و عربی وی را بسیار پیش‌تر از این تاریخ می‌دانند. محمود کویر در تحقیق خود با توجه به یک سری استدلال‌ها و دلایلی که خود

متقن می‌شمارد، ثابت می‌کند که ملانصرالدین همان خواجه یا جوحی‌ست که در سده چهارم در خراسان می‌زیسته و سپس به سبب هجوم ترکان عازم ترکیه شده و شروع به سیاحی و جهانگردی نموده است. دلایل کویر برای اثبات سخن خود به این قرار است:

۱- نادرهای از ملانصرالدین و ابو مسلم خراسانی از روزگاری بسیار کهن به جای مانده است.

۲- نام وی برای بار نخست در الفهرست به سال ۳۵۸ هجری آمده است.

۳- عنصری در سال ۴۳۱ هجری نامش را آورده و او را با بوبکر ربایی قیاس کرده است.

۴- منوچهری در کنار بوبکر ربایی از طنز او یاد می‌کند:

اندرین ایام ما بازار هزل است و فسوس

کاژ بوبکر ربایی دارد و طنز جحی

- ییغو سلطان در شعر خویش نام او را با طیان مروزی همراه می‌آورد و طیان از شاعران معروف سده چهارم می‌باشد.

- شخصیت‌هایی مانند خواجه در این عصر بسیار بوده‌اند که نام‌شان با هم آمده است. افرادی چون بهلول، جماز و عباده.

- چون در شرق استبداد مطلق حاکم بوده و تعابیر یک‌جانبه و افراطی و تند مزاجانه از دین به اضافه ناامنی‌های حاکم سیاسی اجازه رشد و ترقی به هنرهای تجسمی نمی‌داده است، به‌ناچار هنرهای کلامی رشدی سریع پیدا می‌کند و زبان طنز و خنده به مهم‌ترین ابزار مخالفت و مبارزه با ستم و بی‌عدالتی تبدیل می‌شود و کسانی چون خواجه و بهلول به صحنه می‌آیند. در غرب تئاتر و مجسمه‌سازی رشد می‌کند و در شرقی خط و شعر و کاغذ.

و با این استدلالات به این نتیجه می‌رسد که خواجه پیروز یا همان ملانصرالدین شخصیتی ایرانی دارد و چه بسا پیروان و مقلدانی هم در ملیت‌های دیگری چون ترک و عرب یافته است. شرایط زیست‌محیطی و حکومتی ایران در آن سال‌ها ایجاب می‌کند که شخصیتی چون نصرالدین به میدان بیاید و مردم را با دانش و شادی و عشق از پستوهای تور در توی خواری و حقارت ارزش‌ها به سمت شادی و شغف و خودیابی سوق دهد.

به عقیده من مقاله محمود کویر با خوش‌بینی زیادی توأم است. چه، همین دلایل و بیشتر از آن را ترک‌ها و اعراب هم در انتساب شخصیت اصلی نصرالدین به خود ارائه کرده‌اند، اما آنچه به نظر حقیر پس از این مدت تحقیق و تأمل صائب به نظر می‌رسد این است که نصرالدین اگر هم شخصیت حقیقی دارد و در یک برهه‌ای از تاریخ زندگی کرده است، شخصیتی ترکیبی از چندین شخصیت دیگر را تشکیل داده است و به تنهایی نمی‌تواند یک شخصیت مستقل داشته باشد.

ردپای نصرالدین در آثار بزرگان: آنچه در ابتدای این بخش باید به آن توجه کنیم این است که نصرالدین در آثار و منابع متقدمین با همان عناوین جوحدی، جحا و خواجه آمده است و در صورتی که وحدت شخصیتی بین جحا و نصرالدین را پذیرفتار آیم، این قسمت به نصرالدین مربوط می‌شود.

به هر صورت اکثر نویسندگان و شاعران بزرگ این سرزمین به نقل و تصویر حکایات و لطایفی از وی پرداخته‌اند. عبیدزاکانی، شاعر و نویسنده طنزپرداز قرن هشتم هجری قمری در رساله دلگشا، که به دوزبان عربی و فارسی تالیف کرده است، لطیفه‌هایی آورده است، از زبان قزوینی، اردبیلی، رازی، گیلانی، خراسانی، ترکمانی، طلحک، ابونواس و ججا. جالب توجه است که لطایف مربوط به ججا به نسبت خیلی بیشتر از سایرین می‌باشد. به نمونه‌ای بنگرید:

ججی گوسفند مردم می‌زدید و گوشتش صدقه می‌کرد. از او پرسیدند که این چه معنی دارد.
گفت ثواب صدقه با بزه دزدی برابر گردد و در میانه پیه و دنبه‌اش توفیر باشد.

کلیات عبیدزاکانی، رساله دلگشا، ص ۲۸۶.

و اما مولانا هم تعدادی از لطایف نصرالدین را با عنوان جوحدی و جحا به زیبایی و هنرمندی تمام به رشته نظم کشیده است که برای نمونه یکی را می‌آورم؛ بنگرید:

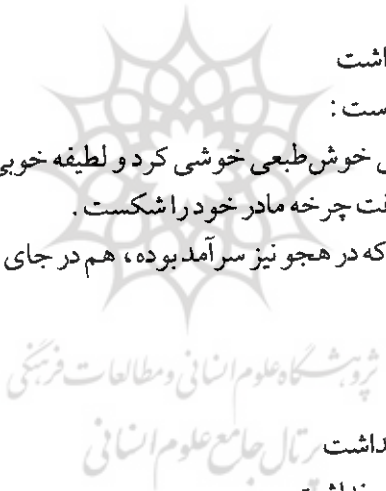
کودکی در پیش تابوت پدر
کای پدر آخر کجایت می‌برند
می‌برندت خانه تنگ و زحیر
نی چراغی در شب و نی روزنان
جسم تو که بوسه گاه خلق بود
خانه بی‌زینهار و جای تنگ
زین نسق او صاف خانه می‌شمرد
گفت جوحدی یا پدر: ای از جمند
گفت جوحدی را پدر: ابله مشو
آن نشانی‌ها که گفت او یک به یک
نی حصیر و نه چراغ و نه طعام
زار می‌نالید و بر می‌کوفت سر
تا تو را در زیر خاکی بفشردند
بی‌در و قالی و نه در و بی‌حصیر
نی در و بوی طعام و نه نشان

چون رود در خانه گور کبود؟
 که درو نه روی می ماند نه رنگ
 وز دو دیده اشک خونین می فشرد
 والله این را خانه ما می برند
 گفت ای بابا نشانی هاشنو
 خانه ما راست بی تردید و شک
 نه درش معمور و نه صحن و نه بام!
 شاعر بعدی سنایی ست که به کرات از حکایات و لطایف جحی سخن به میان آورده است و در قالب شعر عرضه کرده است:

با جحی گفت روزکی حیزی
 گفت با وی جحی که انده چاشت
 کز علی و عمر بگو چیزی
 در دلم حب و بغض کس نگذاشت
 همچنین در برهان قاطع آمده است:
 گویند روزی جحی در محفلی خوش طبعی خوشی کرد و لطیفه خوبی گفت، کسی متوجه آن نشد، از غصه آن چون به خانه رفت چرخه مادر خود را شکست.
 انوری شاعر طنزسرای ایرانی که در هجو نیز سرآمد بوده، هم در جای جای اشعارش از جوحی و جحی نام می برد.

باده نابم فرست ای آنکه دهر
 ورننداری از کس دیگر مخر
 در سخاوت چون تویی دیگر نداشت
 وین مثل بر خوان که جوحی خر نداشت
 و در جای دیگری می سراید:
 از حسد فتح تو، خصم تو پی کرد اسب
 همچون جحی کز خدوک، چرخه مادر شکست!
 در لغت نامه دهخدا نیز ذکر نصرالدین آمده است:

«ملانصرالدین ام صد دینار می گیرم، سگ اخته می کنم، یک عباسی می دهم، حمام می روم.» و سرانجام با لطیفه ای که در مجمع الامثال از جحی آمده به این بخش خاتمه می دهم، بنگرید:
 «عیسی بن موسی جحی را در اطراف کوفه دید که گودالی حفر می کند.



گفت: ابی‌الفضل چه می‌کنی؟

گفت: پول‌هایم را در میان این صحرا چال می‌کنم تا کسی محل آن را پیدا نکند.

عیسی گفت: علامتی روی آن بگذار که بعداً بتوانی پیدایش بکنی.

گفت: همین کار را می‌کنم.

گفت: چطور

گفت: ابری که روی آسمان است، سایه‌اش را در اینجا انداخته است، آن را نشان کرده‌ام!

و به همین منوال در بسیاریا اثر و نوشته چه به نظم و چه نثر، چه تاریخی، چه ادبی، می‌توان ردی از نصرالدین (جوحی یا حجا) سراغ گرفت و این نشان از تاثیر گذاری و میزان اهمیت این شخص در طول تاریخ دارد.

نصرالدین در آینه ملل: جو ساندرز، نویسنده و محقق معاصر می‌نویسد: کسی چه می‌داند که اکنون ملاکجا دارد بین سیاره‌ها و کهکشان‌ها خورش را می‌راند؟!

همانگونه که به اختصار ذکر کردم، نصرالدین شخصیتی است که در آینه فرهنگ‌ها و باورهای اندیشه‌ای بیشتر ملل دنیا از خاور تا باختر به روشنی و شفافیتی تاییده و انعکاس یافته است. از این روی است که ملت‌ها هر کدام به میزان زیادی ملیت خود را از شخصیت وی ذی‌نفع می‌شمارند و چه بسا برای اثبات این مدعا، گهگاهی جاده افراط می‌پیمایند.

و اما در میان ملل مختلفی که از این قاعده مستثنی نیستند، بیش از همه شاید این ترکان باشند که نصرالدین را تمام و کمال به خود منتسب می‌شمارند و چنان محکم و با یقین و اطمینان صحبت می‌کنند که به باور خود جای هیچ‌گونه ابهام و تردیدی را باقی نمی‌گذارند. از سویی در شهری از شهرهای ترکیه به نام آق‌تپه مکانی است که مزار نصرالدین گویا در آنجاست و بر روی سنگ مزارش نوشته‌اند: «این خاک مرحوم مغفور و محتاج رحمت خداوند نصرالدین افندی متوفی سال ۳۸۶ است» که اگر این موضوع صحت داشته باشد، آن وقت نوشته کتبی همانند قاموس الاعلام، ریحانه الادب و مجمع‌المثال که به ترتیب نصرالدین را معاصر حاج بکتاش ولی (متوفی ۷۳۸هـ)، تیمور لنگ (متوفی ۸۰۷-۷۷۰هـ) و سلجوقیان روم (۶۹۹-۴۷۷هـ) می‌داند، زیر سوال خواهد رفت.

در هر صورت نصرالدین به زبان ترکی با عناوینی چون حوجا (یعنی استاد و آموزگار) حوجام، هوکا حوجا، خوجا نصرالدین نامیده می‌شود و سال‌ها قبل از ایران و اعراب لطایف و حکایاتش در این سرزمین گردآوری و تالیف گردیده است.

و اما به جز ترکیه در سایر کشورها هم نصرالدین نامی مخصوص به خود با سبک و سیاق منحصر به فرد در آن کشور به وجود آورده است. این طنزترین شخصیت کل تاریخ بشری از ژاپن تا آلمان

راطی کرده است و هر ملتی او را به شکل دلخواه بومی خویش تصویر کرده و لباس مخصوص ملیت خود را به تن او پوشانده است. اسامی همچون جوحه، جوحا (سودان)، حجی (مصر)، سید جوحا، جیوفا (سیسیلی)، خوجه نصرالدین (قزاقستان) نصرالدین جوحا، ملانصرالدین، آرتین، (ارمنستان)، اوپلن سپیکل (آلمان)، مکین تاس (اسکاتلند)، افندی (چین)، مشفق (تاجیکستان)، جها (الجزیره)، جاهان (مالتا)، استرادین هوجا (مقدونیه)، نصرالدین افندی (قرقیزستان)، جوفا (جنوب ایتالیا)، خوجه (آلبانی و کرواسی) و... همگی یک شخصیت بیشتر ندارند و او کسی نیست جز همان که در ایران ملانصرالدین خطاب می‌شود. این شخصیت استثنایی فقط در شوروی سابق عبا و عمامه‌اش را کنار گذاشته و در نقش یک مصلح و قهرمان مبارز راه صلح و آزادی وارد میدان شده است. بقیه ملت‌ها و ملیت‌ها او را در پوشش اسلامی و یا به شکل روحانیون

بومی و محلی زندگی خود در آورده‌اند. در ازبکستان، جوخا نصرالدین با شالی بهن و قبایی راه راه و عرق چینی متمایز تصویر شده است، لباسی که مختص روحانیون آن منطقه است.

در تصاویر مصری و عموماً عربی، ملا را با ریش و عمامه و قبای بلند تا قوزک پا، که

بسیار جدی و به دور از هر گونه شوخی و مطایبه است نموده‌اند.

در مجلات انگلیسی زبان هم شاید بیشتر لودگی و طنز فاحش نصرالدین را مد نظر قرار داده‌اند تا ذکاء و زیرکی‌اش را. تصاویری که ریچاردز ویلیامز بر کتاب ادریس شاه نمونه نقش کرده است بهترین شاهد و دلیل این ماجرا است و شاید به همین خاطر است که ناشران آن دیار برای مصور کردن حکایات وی غالباً از مینیاتورهای موزه استفاده کرده‌اند.

و اما کاریکاتورریست‌های ترک، بیش از دیگران به نصرالدین پرداخته‌اند. آنان وی را به هیئت یک روحانی ساکن آناتولی مرکزی، با ریش سفید و عمامه پوستین و شلوار گشاد و وارونه سوار بر خر به تصویر کشیده‌اند.

سال ۲۰۰۷ م سال بزرگداشت مولانا در ترکیه بود و آنها امسال هم به بزرگداشت ملانصرالدین همت گمارده‌اند. مصطفی بال اوغلو، شهردار آکشمیر ترکیه، در مورد طرح «لوگو»ی مختص



نمونه‌ای از طرح‌های مجله ملانصرالدین

هشتصدمین سالگرد تولد نصرالدین می گوید که در این تصویر ملا روی خر خود بر عکس نشسته و تصویر خر از کلمه «yil» ترکی یعنی سال تشکیل شده و خود ملا به شکل عدد هشت ۸، که آخر ۲۰۰۸ است بر روی خر نشانده شده است، که اگر بر عکس خوانده شود ۸۰۰ می شود.

در ایران اسلامی هم در تصاویر عامیانه‌ای که از این شخصیت تصویر شده این روحانی رند و فرزانه و نکته‌سنج بار عایت معیارهای جامعه ایرانی و بدون عبا و عمامه و بیشتر به شکل روستاییان سستی نموده شده است.

جالب این است که علاوه بر تکرار شخصیت نصرالدین با نام‌های دیگر در بین فرهنگ ملل مختلف، برخی شخصیت‌های همسان دیگری هم پدید آمده‌اند که در واقع کپی از همین شخصیت هستند. ماننا بوتز در نروژ، آنانسی در آفریقا، چلمیتس در لهستان، تیوت در شمال آمریکا، آکیرو در ژاپن، نسترا دین در یونان و رومانی، جک در انگلستان و ایوان در روسیه.

پروفسور پل لونده، استاد دانشگاه کالیفرنیا در ادبیات ترک و ایران و عرب معتقد است که دن کیشوت را نیز از داستان‌های ملانصرالدین گرفته‌اند و استدلال او این است که چون سروانتس نویسنده مجموعه داستان‌های دن کیشوت چند سالی در زندان‌های الجزیره بوده است، فرصت کافی برای شناخت شخصیت نصرالدین از روی حکایاتی که می‌شنیده داشته است.

همین‌طور گویا لائوتسه در چین با روش نصرالدین در برابر پیروان بی‌شمار خویش عمل می‌کرده است. در چین از شیوه داستان‌های نصرالدین برای آموزش و آشنایی کودکان با فلسفه چین بهره‌های فراوانی گرفته‌اند.

در ژاپن نیز بودای خندان یا هوتی، خدای شادمانی و نشاط و یکی از هفت خدای خوشبختی در بین مردم، که همواره در میان انبوهی از کودکان دیده می‌شود، مشابهت‌های فراوانی با کاراکتر نصرالدین دارد!

کتاب‌هایی که با محوریت نصرالدین به چاپ رسیده است: علاوه بر منابع و مآخذی که از دیرباز چه در ایران چه در سایر کشورها به شخصیت و زندگی نصرالدین هم پرداخته است، کتب و نشریاتی هم منحصر در مورد وی تألیف گردیده است. پیش از آنکه به توضیح در مورد کتاب برسیم، بد نیست از شخصی سخن به میان آورم که نقش بسیار ارزنده و حائز اهمیتی در شناخت و شناسایی نصرالدین خاصه در میان ترک‌زبانان (قفقاز، ترکیه، آذربایجان و...) داشته است. جلیل محمد قلی‌زاده، نویسنده و محقق ارزشمند صد سال گذشته که بسیار در این زمینه کوشید و الحاق که موفق نیز عمل نموده است، یکی از پیشگامان اندیشه مترقی فرهنگ معاصر است که اجدادش به قفقاز کوچیده‌اند و عمده فعالیت ادبی وی هم در قفقاز بوده است. وی در سال ۱۹۰۶ میلادی امتیاز نشریه‌ای را به دست آورد به نام ملانصرالدین و نخستین شماره آن را در هفتم آوریل ۱۹۰۶

در شهر تفلیس منتشر کرد و دیری نباید که این روزنامه فکاهی - انتقادی با استقبال توده‌های مردم و روشنفکران آذربایجان، ارمنستان، روسیه، گرجستان روبه‌رو شد. می‌توان از این پاسخ به پرسشی که در مورد میزان فروش مجله ملانصرالدین است نسبت میزان علاقه‌مندی و استقبال ایرانیان را فهمید: «مدیر مجله جلیل محمدقلی زاده، در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۰۶ در پاسخ کسانی که اطلاعاتی درباره انتشار مجله خواسته بودند، چنین می‌نویسد: «نصف بیشتر مشتریان مان از ایران هستند. یعنی بیش از ۱۵ هزار مجله از خراسان گرفته تا تهران، اصفهان و تبریز و حتی بین دهاتیان توزیع می‌شود. سیزده هزار و ششصد و نود شماره از این تعداد به آبونه‌هایمان از سال می‌شود و بقیه به‌طور تک‌فروشی انتشار می‌یابد.»

این مجله نقش بسزایی در شهرت و محبوبیت ملانصرالدین میان توده مردم این کشورها داشت. وی حتی بیشتر مطالب طنزآمیز را که در این روزنامه می‌نوشت با کمی توضیح و تفصیل با نام ملانصرالدین امضا می‌کرد، طوری که اکثر مردم وی را خالق شخصیت ملانصرالدین می‌پنداشتند! حال اینکه ملانصرالدین ده‌ها سال پیش در عثمانی به صورت کتاب‌های متعددی چاپ و منتشر گشته بود. محمدقلی زاده از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۷ این مجله را در تفلیس و سپس در سال ۱۹۲۱ در تبریز و از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ آن را در باکو منتشر می‌کرد.

و اما در ترکیه از اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ میلادی برای اولین بار روشنفکران، مردم‌شناسان و قوم‌شناسان ترک این لطیفه‌ها را از بین مردم و از درون کتاب‌های چاپ‌سنگی و آثار نویسندگان و پژوهشگران گردآورند و منتشر کردند:

- لطیفه‌های عثمانی، ابراهیم شناسی، استانبول ۱۷۸۱.

- سرگذشت میرندیم، استانبول ۱۸۷۲.

- لطیفه‌ها، رشاد، استانبول ۱۸۸۱.

- خزینه لطایف، محمد توفیق، استانبول ۱۸۸۲.

- نصرالدین خوجا، مراد افندی، استانبول ۱۸۹۴.

- لطیفه‌های خوجانصرالدین، رشاد، استانبول بدون تاریخ و ...

از بین این کتب، خزینه لطایف، تالیف نویسنده مشهور ترک محمد توفیق چایلاق (۱۸۹۸ - ۱۸۴۴ م)، بر کتاب‌هایی از این دست که بعدها چاپ شد، تأثیر عمیق و مهمی گذاشت. این نوع ادبی به حدی مورد پسند توفیق چایلاق قرار گرفت که او برای بیان عقاید مردم سالارانه خویش لطیفه‌هایی با عنوان ابن آدم نوشت. پس از وی کتاب لطایف خوجانصرالدین با اقبال عمومی وسیعی روبه‌رو شد. این کتاب تالیف بهاء‌ولد ایز بوداق، نشر کتابخانه اقبال، استانبول به سال ۱۹۳۲ میلادی بود.

از سال ۱۹۶۰ م تاکنون شاید شمار کتبی که در مورد نصرالدین در ترکیه چاپ شده به صدها جلد برسد که از مهم‌ترین شان می‌توان به:

-خوجانصرالدین، عبدالباقی گول‌نیارلی، استانبول ۱۹۶۱.

-تفکرات استاد، انور حاجی گوکشن، استانبول ۱۹۶۴.

-اندیشه‌های ملانصرالدین، اردوغان توکماکچی اوغلو، استانبول ۱۹۷۱ و... اشاره کرد.

و اما در ایران نیز تب انتشار کتب ملانصرالدین به تبعیت از کشور همسایه که در اواخر قرن هجدهم دست به کار شده بود بالا گرفت. احتمالاً مطایبات ملانصرالدین نخستین کتابی است که در زبان فارسی از این دست به چاپ رسیده است.

نظر به استقبال کم‌نظیری که توده مردم از این کتاب به عمل آوردند، کتب فراوان دیگری به چاپ و انتشار رسید که در کنار کتاب‌هایی چون امیر ارسلان نامدار، ملک جمشید، حسین کرد شبستری، فلک ناز و... در راس پرخواننده‌ترین کتب قرار گرفت. اما با کمال تأسف در این دوره در این کتاب نام موسسه و انتشارات مشخص نیست و به علت بازاری بودن و پایین بودن کیفیت امکان ثبت وجود نداشته است.

سال‌ها بعد یعنی در دهه‌های چهل تا شصت به علت استقبال فراوان از این موضوع، عده‌ای در صدد به روز و جدید کردن لطایف ملانصرالدین برآمدند. کتاب‌هایی چون ملانصرالدین در فضا از این دست است.

و اما در میان همه این تالیفات نمی‌توان از نام مرحوم محمد رضانی که حدود هشتاد سال پیش کامل‌ترین مجموعه لطایف ملانصرالدین را نوشت، گذشت. کتاب وی ماخذی شد برای همه نویسندگانی که پس از او به این کار همت گماشتند. از کتبی که در این زمینه در دهه‌های اخیر به چاپ رسیده چند نمونه ذکر می‌کنم:

-ملانصرالدین مصور، شامل حکایات شیرین و دلپذیر، تهران، آتروپات، ۱۳۶۴.

-داستان شیرین ملانصرالدین، علمی، قم ۱۳۶۹.

-داستان شیرین ملانصرالدین، حمید عبدی، خوشه تهران، ۱۳۷۱.

-ملانصرالدین، جلیل محمدقلی‌زاده به کوشش محسن قشمی، نشر ثالث و نشر حکایت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.

-همه حق دارند (گزیده لطایف) منوچهر کریم‌زاده، تصویرگر بهزاد غریب‌پور، نشر طرح‌نو، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸.

-قصه‌های نصرالدین، سید ابراهیم نبوی، انتشارات روزنه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸

و...

البته جا دارد از تحقیقات مفید و کارگشایی که مرحوم عمران صلاحی در تالیفات خویش در مورد ملانصرالدین انجام داده به نیکی یاد شود.

و اما در خارج از ایران هم کتب فراوانی در این زمینه به چاپ رسیده است. از سال ۱۸۴۴ تا ۲۰۰۲ میلادی کتبی که در این زمینه تالیف شده‌اند، بیش از ۳۵۶ بار در دنیا تجدید چاپ گردیده‌اند (به جز ایران) که نشان از اقبال بالای آن دارد.

در ذیل به چندین مورد از آنها که توسط محمود کویر گردآوری شده می‌پردازیم:

-داستان‌های هجی نصرالدین افندی، ایسویچ انگلستان، ۱۸۴۴.

-داستان‌های ملانصرالدین، الجزیره، ۱۸۵۳.

-نستران هوجا، پن‌آنتون بخارست، ۱۸۵۳.

-داستان‌های خجانصرالدین، ویلیام بورخارد، لندن، ۱۸۵۴.

-داستان‌های ملا فرانسه ۱۸۵۹.

-داستان‌های ملا دکورد مانژه، پاریس، ۱۸۷۶.

-ملانصرالدین، بروکسل ۱۸۷۷.

-اخبار جوحی، عبدالستار احمد فراج، قاهره ۱۹۵۴ و ۱۹۸۰ تجدید چاپ.

-نوادرجحا، کتابخانه دارالافاق بیروت، ۱۹۸۲ و ...

-خوجا، برنهام هنری، آمریکا، ۱۹۲۴.

در سال ۱۹۱۳ آلبرت آدس و آلبرت جوزی پوویچی در مصر داستان‌های نصرالدین را گردآوری کردند و براساس آن داستان‌های جوحی را در سال ۱۹۱۹ منتشر کردند. این کتاب به هفت زبان ترجمه شد و براساس آن نمایشنامه‌ای هم تنظیم و فیلمی ساخته شد که در سال ۱۹۵۸ جایزه فستیوال کن را از آن خود کرد. همین‌طور بد نیست یادی از ادیس شاه، محقق و مولف پر تلاش معاصر شود. در سال‌های اخیر هم پترف انباراتف و یان باسکوز اساتید دانشگاه ایندیانا، کتاب «من ملانصرالدین، هرگز نخواهم مردم» را با دو مقدمه مهم تالیف کرده‌اند.

و بسیارها بسیار کتاب، مجله، نشریه که در این خصوص به چاپ رسیده است و موجبات محبوبیت و شهرت روزافزون نصرالدین را در میان عام و خاص فراهم آورده است.

این شهرت و محبوبیت خاصه در میان مردم آسیای میانه از چنان نفوذ و اعتباری برخوردار می‌شود که لوئینید واسیلیویچ سالاویف (۱۹۶۲ - ۱۹۰۶ م) پای ملانصرالدین را به قلم و رمان باز می‌کند و رمانی دو جلدی تالیف می‌کند.

سالاویف متولد طرابلس شام و (سوریه) نوجوانی خود را در آسیای مرکزی و شهر فرغانه سپری می‌کند و در طول این مدت شیفته فرهنگ شرق اسلامی می‌شود و با توجه به آشنایی و

تسلط کامل به زبان‌های فارسی و عربی و با بهره‌گیری از قوه تخیل بالای خود از ملانصرالدین شخصیت عیارگونه‌ای مانند امیر ارسلان نامدار پدید می‌آورد که همواره از کوره حوادث سربلند بیرون می‌آید.

البته باید اذعان داشت که بسیاری از وجوه شخصیتی نصرالدین هم چون شوخ طبیعی مفرط، ساده‌لوحی و ساده‌انگاری، نکته‌سنجی و . . . در شخصیت عیارگونه این رمان‌ها نگنجیده است.

این دو رمان یکی با نام «شهر آشوب» در سال ۱۹۴۰ و دیگری «خدیدو زاده جادو شده» در سال ۱۹۵۳ به چاپ رسیده‌اند. در شهر آشوب نصرالدین پس از ده سال آوارگی، پنهانی به شهر خود بخارا با چهره مبدل برمی‌گردد و خود را دانشمند جامی‌زند و از این طریق به دربار حاکم راه می‌یابد و با رسوا کردن حاکم و درباریان، دل‌بندش را از بند آنان نجات می‌دهد.

در خدیدو زاده جادو شده که در تهران با عنوان «شاهزاده‌ای که خر شد» ترجمه و چاپ شده، نصرالدین عیاری است که از جور و ستم به همراه زنش، گلجان و چهار پسرش از دیارش بخارا، آواره شده و با چهره‌ای مبدل از این دیار به دیار دیگر می‌کوچد و با یاری طرار پاکدلی که دستیار اوست، حاکمان و بهره‌کشان انسان از انسان را رسوا می‌کند و به شیرین‌کاری‌هایی هم دست می‌زند.

در هر دو این کتاب‌ها لطایف رایج ملانصرالدین به صورت تئیده در تار و پود داستان بیان می‌شود، اما مراد پیشبرد خط اصلی داستان است که در آن نصرالدین عیاری تمام عیار است و از سادگی و لودگی بی‌بهره می‌نماید.

ویژگی‌های شخصیتی ملانصرالدین: برای شناخت شخصیت نصرالدین باید به دقت در لطایف و حکایاتی که از وی بر جا مانده است تامل نمود. شخصی که همه چیز را از منظر طنز و بذله‌گویی می‌بیند و روایت می‌کند، شخصی که تلخ‌ترین لحظات زندگی را با رفتار سراسر حکمت‌آمیز و شوخ‌طبعانه خود شیرین و قابل تحمل می‌کند. ذکاوت و تیزهوشی وی بسیار قابل تامل است.

نصرالدین با نیروی همین تیزهوشی و نکته‌سنجی شایانش به طرز عجیب و باور نکردنی در مان درد جامعه ستم‌پذیر و بیمار و خرافه‌پرست خود را به خوبی یافته است و با مهارت گویایی و سخن‌دانی طنزآلود خود نه تنها در جواب بلاهت‌ها و نادانی‌هایی که می‌دیده است باعث رنجش و ایجاد کدورت و دشمنی نگشته است، بلکه در نهایت موجبات فرح و شادکامی را فراهم آورده است. می‌گویند یک‌صد و دوازده حکایت باقیمانده از وی اصیل و الباقی الصافی است و باید هم همین‌طور باشد. چون همانگونه که گفتیم وی چند زمانه و چند شخصیت است و به روایات

گوناگون در قرن‌های مختلف حیات داشته است!

جلیل محمدقلی زاده در یکی از شمارگان پر خواننده روزنامه ملانصرالدین خود می نویسد:
ای برادران مسلمان من! اگر می خواهید بدانید که شما به چه کسی می خندید، آینه به دست
بگیرید و جمال مبارک خود را در آن تماشا کنید!

و این کلام نیز از چند جهت قابل بررسی است. آری ملا همان است که در آینه هر کس بر او
می نگرد. ملا جان بیدار و زبان روشنگر و آگاه نهفته در آینه جانهاست.

در فرهنگ ملل مختلف که خود را از شخصیت نصرالدین ذی حق می شمارند هم می بینیم که
علاوه بر محوریت جنبه بذله و طنز وی هر کدام به یک جنبه از شخصیت وی بیشتر بها داده اند.
کریم زاده در کتاب «همه حق دارند» خود که در این نوشتار هم از آن بسیار بهره برده ام در پاسخ به
واقعی یا افسانه ای بودن شخصیت ملانصرالدین نظر صاحب نظران را در چهار گروه زیر طبقه بندی
کرده است:

دوم، گروهی که آن دورا یکی می دانند و برای هیچ یک شخصیت تاریخی قائل نیستند.
سوم، گروهی که برای ملا نصرالدین و ججا، جدا از هم، شخصیت تاریخی و مستقل قائل
هستند.

دوم، گروهی که فقط برای ججا شخصیت تاریخی قائل اند و اعتقاد دارند که ترکها شخصیت
خواجه نصرالدین (نصرالدین خوجه) را به تقلید از جحای عربها ساخته اند و ایرانی ها نام او را به
ملانصرالدین تغییر داده اند.

و گروه چهارم که اعتقاد دارند به طور کلی چنین شخصیت هایی ساخته و پرداخته مردم اند و
چیزی جز تجلی شعور آگاه، شوخ طبع و طنزپرداز جامعه نیستند.

همه حق دارند، ص ۴۴

و در ادامه این سخن خود نتیجه گرفته نمی توان شخصیت تاریخی جحا و ملانصرالدین را
به اثبات رساند. تنها می توان اطمینان یافت که نام جحا، تعدادی از لطیفه های منسوب به او از
نیمه دوم سده اول هجری در ادبیات عرب مطرح شده است. از این رو پیدایش نام جحا نسبت
به نام ملانصرالدین - که تعدادی از پژوهشگران ترک می گویند وی در قرن هفدهم و در آق شهر
زندگی می کرده است - حدود هزار سال تقدم دارد و طبعاً تمام لطایفی که به نام جحارواج داشته به
شخصیت ملانصرالدین نقل مکان کرده است.

و اما در این بخش قصد دارم تا به ویژگی ها و مختصات شخصیتی نصرالدین که در آینه لطایف
و حکایاتی که به او منتسب است منعکس است، به صورت اجمالی و تیتروار اشاره کنم. بدیهی
است که منظور ما از این اشاره بررسی شخصیت کاربردی وی می باشد که در دل حکایت مستتر
است. ابتدا بررسی تیتروار حکایات؛ بنگرید:

- این حکایات بسیار ساده، روان و جاری با زندگی روزمره است و چنان با منطق عادی زمانه سازگار است که گویی برای کودکان روایت می‌شود.

بسیار کوتاه و مجمل است و همین موجب می‌شود تا مغز و چکیده سخن در یاد خواننده بماند.

- هر کدام از وجهه و مشخصه کاربردی خاصی بهره می‌گیرد. برخی از آنها بسیار رندانه و رک است. برخی زیرکانه و سرشار از ذکاوت و هوش، برخی هم از بلاغت توأم با اندکی چاره‌جویی آمیخته با طنز و... .

- سه موضوع در حکایات نقش اصلی و پررنگ را به عهده دارند، حیوانات، همسایگان و استفاده از ابره‌های طبیعی چون درخت و... .

- نصرالدین در حکایات، عاشق مهرورزی و عدالت‌خواهی و آشتی‌کنان و حق‌نگری است.
- برخی از این حکایات رنگ عرفانی محض به خود گرفته‌اند و در آن سخن از خودشناسی، عشق، مروت و مدارا، بزرگ داشتن پایه خردورزی و... . است. در حکایات از این طیف عقل به تاراج رفته است و دیوانگی مطلق بیگانه با عقل حرف اول و آخر کاراکتر او را می‌زند و به این طریق اسرار و ناگفته‌هایی که بعضاً بسیار عمیق و ژرف و نیازمند تأملی گسترده هستند، بیان می‌شوند.
- پرسش‌هایی که در ضمن برخی حکایه‌ها در ذهن خواننده ایجاد می‌شود گاه چنان اساسی و مهم است که تا مدت‌ها و شاید تا همیشه به یکی از دغدغه‌های خواننده آگاه تبدیل می‌شود و گاه نیز ساده و گذرا است.

- شخصیت‌های اصلی داستان پس از ملا، همسر و خرش می‌باشند.

- ملا در نهایت هدفی جز مبارزه با جهل و خرافه‌پرستی و ستم‌ورزی و تنبلی ندارد، ولی شیوه این مبارزه گهگاه رنگ عوض می‌کند.

- زبان بیان حکایات و شیوه نقل، سرشار از آرامش عمیق و ذن‌مانند است.

- و نکته آخر اینکه با وجود آنکه این حکایات شرق و غرب نشناخته و به همه جا تاخته است، اما

روح حاکم بر آنها آبشخوری شرقی دارند و بس!

حال می‌رسیم به بررسی تیتروار شخصیت ملا نصرالدین در آینه حکایاتش؛ بنگرید:

- گاهی شخصیت ملا ظاهر و باطنی ابله و ساده‌دل و ساده‌انگار دارد. در این حکایات اگر پیامی

هم هست بسیار سطحی است و در دل همین بلاغت خوابیده است.

- اما گاه هم شخصیت وی دورویه است. در ظاهر بنا بر مصالح ساده و ابله و نادان است، اما در

باطن از درکی بالا و ذکاوتی سرشار سود می‌برد. طبیعی است که ایهام نهفته در این نوع حکایات

بسیار حائز اهمیت باشد و دارای پیامی پرمغز.

- نصرالدین بسیار حاضر جواب است .

- اگرچه نام ملا نماد دین و مذهب را یدک می کشد، اما گهگاه حرکات و سخنانی دارد که غیر اخلاقی است و در این قاموس نمی گنجد .

- تکثر شخصیتی دارد . به گونه ای که گاه در مسند قضاوت می نشیند، گاه به کشاورزی می پردازد، گاه کاسب است و گاه دوره گرد . همانند انسان های هیچ کاره و همه کاره و به عقیده من این گونه بودن ملا برای نقد رفتار های گروه های مختلف شخصیتی جامعه واجب و اجتناب ناپذیر است .

- چهره ای در ظاهر بسیار آرام و تطبیق پذیر دارد . به گونه ای که در مواجهه با هر نوع شخصیت می تواند سریع به رنگ او در بیاید و نکته و پیام خود را با همسانی ای که ایجاد کرده است موثر تر بیان کند .



نمونه ای از
طرح های
مجله
ملانصرالدین

- نکته حائز اهمیت موضع نامشخص ملاست در مقابل حاکم و صاحب قدرت . ملا چه در لباس دوست و چه دشمن ، در هر دو حالت منتقد رفتار و کردار اوست .

- جامعه ای که ملانصرالدین در آن زندگی می کند متغیر

است . گاه روستایی عقب افتاده است و گاه شهری مرفعی و طبیعی است که در هر کدام ملا زبان و اقتضاهای خاص خود را دارد .

- شاید مهم ترین وجه شخصیت مبارز ملا ، مبارزه وی با خرافات و جهالت هاست ، اما وی در جبهه های دیگر مبارزه همچون مبارزه با جور و ستم حاکمان هم نقشی فعال و درگیرانه دارد .

- در برخی از این حکایات چهره هایی از سایر ادیان حاضر می شوند و موجب می گردند تا رنگ و فضای آن حکایات چهره دینی و پرشش و پاسخ به مسائل و ضروریات دین به خود بگیرد .

- از دیگر خصایص بارز شخصیت ملا سفر است . وی در بیشتر حکایات یا در سفر است ، یا تازه وارد حریم شهری شده است و یا مقدمات سفر را فراهم می آورد .

- پارادوکس (نقیضه گویی) ، بر فضای بسیاری از حکایات حاکم است . به گونه ای که وی اکثر ایا در مقابل بلاهت ها و خرافه پرستی ها زبان به نقد می گشاید ، یا اینکه خود فردی است ابله و کودن .

در این گروه دوم گویی قصد فقط ایجاد خنده ای مقطعی و کوتاه مدت است و بس .

- و در نهایت اینکه کثرت و تنوع شخصیتی ملا خواننده را به این فکر وادار می کند که آیا همه این

رفتارهای عجیب و غریب و گهگاه متناقض می‌تواند از یک نفر واحد سر بزند؟ یا اینکه آیا یک نفر واحد می‌تواند تا این اندازه نقش بازی کند؟! . . .

به عقیده من هر انسانی در طول زندگی علامت سوال‌های عدیده‌ای در جان خود به صورت بالقوه دارد که نیاز به محرکی دارد تا فعال گردد و در درک بهتر و عمیق‌تر و راهگشایتر زندگی فرد نقش اساسی خود را به انجام برساند. شخصیت ملانصرالدین، دواى درد این امر می‌باشد. وی به هر طریقی که شده چه با سفاقت و بلاهت، چه با زیرکی و ذكاء و هوش سرشار و چه در نقش یک آدم معمولی (البته پشت‌زمینه طنز در همه حکایات مستتر است)، نقش مثبت تربیتی و پرورشی خود را به خوبی به انجام می‌رساند و راه و چاه بهتر زیستن را آموزش می‌دهد.

ملانصرالدین و زندگی معاصر: آنچه شاید به نظر برخی برسد این نکته است که شاید دیگر ملانصرالدین برای یک انسانی که در دنیای امروز با قواعد و قوانین خاص و به‌روز آن دارد روزگار می‌گذراند حرفی برای گفتن نداشته باشد، چه در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن هم، هم‌اکنون چهار قرن از زمان زندگی وی سپری می‌شود و زندگی امروز مقتضیات جدیدی را رقم می‌زند.

به عقیده نگارنده این سطور این نظر نمی‌تواند صائب و صحیح باشد. چه، شاید در مورد برخی از حکایات و جنبه‌های شخصیتی نصرالدین درست و منطقی به نظر آید، اما همیشه باید در نظر داشت که بخشی از رسالت شخصیتی وی پاسخ به دغدغه‌ها و پرسش‌های شاید تا همیشه پرسش و دغدغه آدمی است. مسائلی که تا امروز برای بشر حل نشده است و شاید لاینحل می‌نماید. از زاویه‌ای دیگر شخصیت ملانصرالدین و شوخ‌طبعی است و همین موضوع می‌تواند وی را همیشه زنده و سر حال نگه دارد، منتها با شاخ و برگ جدید و به‌روز. اینکه در بین کتبی که راجع به وی به رشته تحریر درآمده است، کتبی یافت می‌شود که زندگی نصرالدین را تا قرن معاصر پیش آورده است شاهد این مدعاست. و از یک نگاه دیگر این نکته را نشان می‌دهد که مردم در همه حال شخصیت او را به عنوان یک نماد و اسوه تمام‌نمای تاثیرگذار در همه حال با جان و دل پذیرفته‌اند و حاضر نیستند به بهانه گذشتن تاریخ مصرف و کهنگی‌اش به راحتی دست از آن بردارند. موضوع دیگر این است که در هر حال شرایط حاکم بر زندگی‌ها به صورت نسبی در حل تکرار است. ظلم و جور همیشه هست و عدالت و تبعیض و ستم . . . همیشه و همیشه حرف اصلی و دغدغه بزرگ آدمی است. پس در این میان قهرمانی که هم بتواند به بهترین نحو با این معضلات و ناعدالتی‌ها مبارزه کند، در حالی که دست خالی است و هم بتواند گل‌خنده و شادی بر لبان مردم بیافریند و هم شاید بعضاً پاسخی به دغدغه‌ها و سوالات مهم و اساسی زندگی بیابد و بین‌تن و تا همواره زنده و جاوید می‌نماید!

می‌دانیم که یونسکو سال ۱۹۹۷-۱۹۹۶ م را سال جهانی ملانصرالدین اعلام کرده است و در

همین سالی که در آن به سر می‌بریم (۲۰۰۸م)، در کشور همسایه ما ترکیه بزرگداشت باشکوه وی برگزار می‌شود و اینها همه نشان از بزرگی و نامیرایی او دارد.

موضوع بسیار جالب و حائز اهمیت دیگر تئوری است که یک دانشمند سرشناس آمریکایی جدیداً مطرح کرده و در دنیا بسیار سروصدا ایجاد نموده است.

دکتر کلویو نارانجو، روان‌شناس، نویسنده و استاد برجسته دانشگاه برکلی کالیفرنیا، نظریه جدید کاربردی خود را با عنوان «تئوری نصرالدین درباره نارسیس» مطرح کرده است. وی معتقد است که ناامیدی‌ها و یأس حاکم بر زندگی پست‌مدرنی امروز ناشی از نارسیس را می‌توان با این نظریه درمان کرد. وی می‌گوید عدم دلبستگی به زندگی و لذت نبردن از آن و یأس و نومیدی مفرط و مطلق که سایه شومش را بر زندگی‌های امروز افکنده است، راه‌حلی دارد که به دست ملانصرالدین گرهش گشوده می‌شود! دکتر، بسیار در مورد زندگی و حکایات نصرالدین تحقیق و مطالعه کرده است و سرانجام با محور قرار دادن حکایتی که در آن کلید ملا در داخل اتاق گم شده بوده و ملا در کوچه به دنبال کلید می‌گشته است، با این استدلال که اتاق تاریک است و نمی‌توان کلید را در آن تاریکی یافت، پس در کوچه روشن به دنبالش باید گشت، تئوری درمانی خود را پایه‌گذاری نموده است. وی معتقد است که اشتباهات اینچنینی در زندگی کم‌کم به یک باور و ذهنیت محکم در طول حیات تبدیل می‌شود و بنیاد رنج و اندوه منجر به یأس و شکست می‌گردد. به جز این در دهه‌های اخیر چندین فیلم مطرح با درون‌مایه حکایات ملانصرالدین در دنیا ساخته شده است که برخی جایزه‌های بزرگی را هم به خود اختصاص داده‌اند.

به عنوان نمونه فیلمی که از روی کتاب «داستان‌های جوحی» نوشته آلبرت آدس و آلبرت جوزی یوویچی ساخته شد و در سال ۱۹۵۸ جایزه فستیوال کان را به خود اختصاص داد. یا فیلمی که در روسیه از زندگی ملانصرالدین ساخته شده است.

همین‌طور چندین فیلم و مستند در مورد نصرالدین در ترکیه تاکنون تهیه و تولید شده است. کلام پایانی: آنچه پس از مدت‌ها مطالعه و تفکر در مورد ملانصرالدین عاید حقیر شد این که، وی از چنان ویژگی‌های شخصیتی برخوردار است که همواره مرگ و فراموشی‌اش را به تأخیر می‌اندازد و این موضوع شاید تا آخر حیات ادامه داشته باشد. نصرالدین از جنس مردم عادی کوچه و بازار است. نه تهمن است و نه پیل افکن و نه جادوگر.

نه حرف‌های آسمانی بلد است بزند و نه کارهای این‌چنانی و آن‌چنانی خارق‌العاده. او اگر قهرمان است، قهرمان برآمده از عادات و رفتار عادی زندگی منطقی‌آحاد و توده‌هاست. نه همچون رستم زال رخشی دارد که سبک‌سیر بر قله‌های حماسه بتازد و نه همچون اسفندیار جسمی روین‌تن. خری دارد ضعیف و نزار که گاه وارونه بر آن سوار می‌شود و به شکار صحنه‌ها و موقعیت‌هایی که

می تواند حرف او را در اعصار و قرون متمادی انعکاس بدهد می نشیند. این موضوع هم که آیا او واقعا وجود خارجی دارد یا از افسانه‌ها سر بر آورده است در مورد انتقال پیام و کارکردش بی تاثیر می نماید. آنچه پس از قرن‌های متمادی به دست ما رسیده است منش و خلق روشنگرانه اوست که از دل حکایات و لطایف بیرون آمده و با زندگی ما هماهنگ و موزون گشته است.

در پایان این نوشتار حکایتی از مجموع حکایات نصرالدین ذکر می کنم که بسیار تامل برانگیز است، با ذکر این نکته که بسیار بیشتر از اینها می توان در مورد این شخصیت دوست داشتنی سخن گفت؛ بنگرید:

روزی ملا نصرالدین همراه عده‌ای جنازه‌ای را مشایعت می کرد. یکی از ملا پرسید:
«جناب ملا! دنیا چند ذرع است؟»

ملا به تابوت مرده اشاره کرد و گفت: «از این پرس که دنیا را ذرع کرده و دارد می رود.»
(همه حق دارند، ص ۲۷۳).

منابع و ارجاعات:

- ۱- انوشه، حسن، دانشنامه ادب پارسی، جلد یکم، آسیای مرکزی، موسسه فرهنگی و انتشاراتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ یکم، تهران ۱۳۷۷.
- ۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران ۵۸-۱۳۲۲.
- ۳- ذکاوتی- قراگوزلو، علیرضا، ابوحیان توحیدی، طرح نو، چ اول، تهران ۱۳۷۴.
- ۴- رمضانی، محمد، ملا نصرالدین، چاپ کلاله خاور، ج چهارم، تهران ۱۳۳۳.
- ۵- عبیدزاکانی، نظام الدین، کلیات عبیدزاکانی، تصحیح و مقدمه عباس اقبال آشتیانی، بی تاریخ و بی نام ناشر.
- ۶- کریم زاده، منوچهر، همه حق دارند (گزیده لطیفه‌های ملا نصرالدین)، طرح نو، چ اول، تهران ۱۳۷۸.
- ۷- محمدقلی زاده، جلیل، ملا نصرالدین به کوشش محسن قشمی، نشر ثالث، چ اول، تهران ۱۳۷۶.
- ۸- مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، بخش دوم از جلد دوم، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۷۴.
- ۹- مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، پژوهش، ج چهارم، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۰- نبوی، سید ابراهیم، قصه‌های نصرالدین، روزنه، چ اول، تهران ۱۳۷۸.
- ۱۱- forough.net / محمود کویر
- ۱۲- jadidonline.com / غلامعلی لطیفی
- ۱۳- Tabnak.ir / خبرگزاری
- ۱۴- mahmoodkavir.com / سایت محمود کویر